

از زنان فلسطینی بسیار می توان آموخت

هایده مغیثی

قرار بود به دعوت دوست گرامی نجمه موسوی مطلبی بمناسبت روز جهانی زن برای مجله آرشیو بنویسم اما تقارن آن با سفر اخیرم به فلسطین این امکان را فراهم نکرد. این سفر اما خود موضوع مناسبی است برای نوشته حاضر. بهانه این سفر برگزاری کنفرانسی بود که با مشارکت پروژه تحقیقاتی که در دانشگاه یورک در تورنتو در دست بررسی دارم و وزارت امور زنان فلسطین و دانشگاه فلسطینی القدس در اورشلیم شرقی، در روزهای ۵ تا ۷ ماه مارس در رام الله برگزار شد. در این مطلب به جنبه‌های خاصی از تلاش و مبارزه زنان فلسطین اشاره می‌کنم که معمولاً در مطبوعات به آنها نمی‌پردازند و آن مباحثات و مبارزات درونی جامعه فلسطین درباره جایگاه زنان و خواست‌های آنان است. اتفاقاً این بخش از زندگی زنان است که سرشار از نکات آموختنی و جالب برای همه کسانی است که پیچیدگی‌های مبارزه فمینیستی را در شرایط مبارزه ملی درک می‌کنند.

اگر استقبال گرم دوستان جوان فلسطینی در فرودگاه بن‌گوریون در نیمه راه تل‌آویو و اورشلیم برای همکاران کانادایی ما بطور دلپذیری تعجب آور بود، برای من و سعید رهنما یادآور آشنای میهمان نوازی معمول شرقی بود که طعم دلنشین آن را دور از وطن تنها در سفر به خاورمیانه چشیده‌ایم. یک‌سره به اورشلیم شرقی می‌رویم چون حتا دوستان همراه که برای اولین بار بود به منطقه سفر می‌کردند علاقه‌ای به دیدن تل‌آویو نداشتند. "نرمین"، "خولا" و "نورین"، دانشجویانی که در تابستان گذشته، همراه با جمعی دیگر برای گذراندن یک دوره فشرده میهمان پروژه ما در دانشگاه یورک بودند حال میزبان ما در توقف کوتاهمان در اورشلیم هستند. همگی اهل اورشلیم اند و دارای کارت هویت اورشلیم که بدون آن حتا امکان ورود به اورشلیم شرقی تحت کنترل اسرائیل را نداشتند. در اولین روز کنفرانس جوانی فلسطینی اهل الخلیل (حبرون) تعریف می‌کرد که برادرش به جرم ورود غیر قانونی به اورشلیم به سه ماه زندان و پرداخت جریمه‌ای معادل هزار دلار آمریکایی محکوم شده و بهمین سبب خود او سال‌هاست که از مرز اورشلیم عبور نکرده است.

در طول این سفر بارها شاهد نشانه‌های تنش بین فلسطینی‌های مقیم اورشلیم و سایر فلسطینی‌های ساکن کرانه غربی بودیم. داشتن کارت هویت اورشلیم مزایایی دارد که مهم‌ترین آن آزادی نسبی برای عبور و مرور بین اورشلیم و کرانه غربی است. اما دارندگان کارت هویت اورشلیم در عین حال در مقابل سیاست اسرائیل برای "فلسطینی زدایی" اورشلیم مسئولیت بیشتری را بر عهده دارند. برای نمونه یکی از دوستان فلسطینی، عایشه، که استاد دانشگاه القدس در رام الله است، ناچاراً هزینه زیادی را بابت آب و برق و مالیات برای خانه‌اش در اورشلیم می‌پردازد تا حق اقامت اورشلیم را از دست ندهد و این در حالی است که عبور وقت گیر از ایستگاه بازرسی بین دو شهر که گاهی یکی دو ساعت طول می‌کشد او را از دیدار منظم پدر و مادرش که در اورشلیم زندگی می‌کنند محروم کرده. به هر رو برخورداری از تسهیلاتی که ساکنین اورشلیم از آن بهرمنند نوعی تعارض سیاسی و اختلاف را دامن زده است بعضی از ساکنین کرانه غربی گاهی فلسطینی‌های مقیم اورشلیم را بیشتر اسرائیلی می‌دانند تا فلسطینی.

توقف ما در اورشلیم کوتاه است. با این حال فرصت داریم با دوستان همراه به "شهر قدیمی" سری بزیم و از الاقصی و قبه الصخره دیدن کنیم. در مقایسه با سفر قبلی در تابستان دو سال پیش، به نظر می‌رسد هم سربازان اسرائیلی و هم محافظین فلسطینی این اماکن انعطاف پذیرتر هستند. اما رکود اقتصادی به قوت گذشته به چشم می‌خورد و تعداد توریست‌ها انگشت شمار است. اعلام گاه و بیگاه حکومت نظامی و بستن مرز میان

کرانه غربی و اورشلیم که وسیله‌ای است برای قدرت نمایی نیروی اشغالگر و ارباب و تحقیر مردم فلسطین و یادآوری این واقعیت به آنان که زندگی آنها در کنترل اسرائیل است نیز تأثیرات منفی جدی بر اورشلیم شرقی دارد. و بهمین سبب هم میهمانی دانشگاه به افتخار هیئت کاندایی که قرار بود در اورشلیم برگزار شود در ساعت آخر منتفی میشود چرا که مرز بین "ابو دیس" و اورشلیم بی هیچ دلیلی بسته میشود و میزبانان ما امکان ورود به اورشلیم را ندارند.

هنوز يك روز به شروع کنفرانس مانده و دوستان فلسطینی ما را به بحرالْمیت می‌برند. سراسر کناره این دریای نمک را پلاژ های اسرائیلی پوشانده‌اند و بر خلاف کناره آنسوی دیگر دریا در طرف اردن هیچ راه دسترسی مجانی به آب که از نظر بهداشتی مزایای فراوانی دارد موجود نیست و فلسطینی ها ناچاراً باید ورودیه نسبتاً زیادی را به صاحب پلاژ اسرائیلی بپردازند.

صرفنظر از اینکه چند بار از ایستگاه‌های بازرسی اسرائیلی عبور کرده باشم همیشه دیدن سربازان مسلح اسرائیلی که با بی ادبی و نخوت و داد و فریاد اوراق هویت فلسطینی‌ها را بازدید می‌کنند، بعضی‌ها را هل می‌دهند و بسته های دیگران را باز می‌کنند، برایم آندوه بار و عصبانی کننده است. و نیز همیشه از شکیبایی و متانت عابرین فلسطینی در مواجهه با سربازان اسرائیلی شرمگین و متعجب می‌شوم. این بار هنگام عبور از مرزبین اورشلیم و رام‌الله در (کالابریا) مدارک ما را بازرسی نمی‌کنند هر چند که ما نیز مثل دیگران باید از تاکسی پیاده شویم و پس از حدود پانزده دقیقه راهپیمایی از روی سنگ و نخاله در آن طرف مرز تاکسی دیگری به مقصد رام‌الله بگیریم. هیولای بتونی اسرائیل یا دیوار جدا سازی کرانه غربی درست جلو چشم ما است.

ساختن دیوار برای جدا کردن کرانه غربی که از میان شهرک‌ها و مزارع فلسطینی می‌گذرد زندگی مردم را بمراتب مشقت بارتر ساخته. در بعضی مناطق که دیوار در فاصله میان خانه‌های فلسطینی و زمین‌های زراعی آن‌ها امتداد یافته خانواده‌ها (عمدتاً زنان) را مجبور کرده تا یا زمین را بحال خود رها کنند و یا برای رسیدن به زمین‌شان مسافت زیادی را برای عبور از "دروازه"های معدودی که در کنترل سربازان اسرائیلی است طی کنند. در مناطق دیگر دیوار که درست از وسط شهر عبور داده شده با ایجاد فاصله بین خانه و مدرسه، رفت و آمد کودکان فلسطینی را تبدیل به یک راهپیمایی طولانی و سخت کرده. گاهی فاصله ده دقیقه‌ای به یکساعت یا بیشتر افزایش پیدا کرده و در مواردی بچه‌ها باید از تپه‌های پر سنگلاخ عبور کنند تا بموقع به دروازه‌های مربوط که در ساعات معینی بسته میشود برسند. مدت انتظار پشت دروازه نیز کاملاً به میل و اراده سربازان اسرائیلی است. واقعیت این است که هدف اصلی دولت اسرائیل از ساختن دیوار نه تأمین ایمنی بیشتر برای اسرائیل که تصرف هر چه بیشتر زمینهای کرانه غربی است.

دوست فلسطینی ما، سلام حمدان، در پاسخ به ابراز خشم و تنفر ما که چگونه می‌شود در مقابل چنین بی عدالتی و بی حرمتی عکس العمل شدیدی نشان نداد، بسادگی پاسخ می‌دهد که "این درست چیزی است که اشغالگران میخواهند. غرض آن‌ها تحریک ما به نشان دادن چنین عکس العمل‌هایی است. اما راه ما خشونت نیست." شکیبایی و بلوغ سیاسی او ما را شرمنده می‌کند. روزی هم که در راه بحرالْمیت به شهر اریحا (جریکو) وارد می‌شدیم شاهد این شکیبایی در مضمون دیگری بودیم. تابلو بزرگی در مدخل شهر در صف نوبت ایستگاه بازرسی به زبان انگلیسی و عربی اعلام می‌کند که برای رفاه بیشتر اهالی ایستگاه بازرسی در دست باز سازی است و از مزاحمت ایجاد شده عذرخواهی می‌کند. چه طنز تلخی! همین‌جا دیدن گروهی کودک دبستانی فلسطینی که زیر آفتاب داغ جریکو منتظر ورود به شهر هستند و گه و بیگاه دسته جمعی در جستجوی سایه از یک گوشه به گوشه دیگر حد مرزی می‌دوند، گزندگی طنز را تشدید می‌کند. بطری بزرگی آب بدست یکی از بچه‌ها می‌دهیم و حیرت می‌کنیم که چگونه کودکان ۶، ۷ ساله با شکیبایی منتظر نوبت خود برای نوشیدن آب دور هم جمع می‌شوند. همه به وضوح تشنه‌اند اما یاد گرفته‌اند که بدون تجاوز و تعرض و محروم کردن دیگران از این حق منتظر نوبت بمانند.

اما شکیبایی در سرزمین اشغال شده کار آسانی نیست. در مسیر سفر به بحرالْمیت عایشه از جوانانی می‌گوید که به عملیات انتحاری دست می‌زنند. می‌گوید بدن جوانانی که در تمام عمر شاهد چنین بی عدالتی هستند

بمب سیاری است که هر لحظه در معرض انفجار است. می‌گوید خودش گه و بیگاه بچه‌های خود را سؤال پیچ می‌کند که مبادا داوطلب عملیات انتحاری شده باشند و این مشکل جدی بسیاری از مادران فلسطینی است.

من و سعید سال‌ها پیش، یکی دو سال پس از اشغال سرزمین‌های کرانه غربی در ۱۹۶۷، جریکو را دیده بودیم. هنوز حالت انتظار، شوک و ناباوری را که مثل غباری روی شهر افتاده بود بیاد داشتم و مشتاق بودم دوباره این قدیمی‌ترین شهر خاورمیانه را که طی هزاره‌های متمادی هرگز از سکنه خالی نبوده دوباره ببینم. گرمای متبوع، و عطر بهارهای نارنج نمی‌تواند احساس دلمردگی را از شهر بگیرد. به یکی از ردیف رستوران‌های شهر می‌رویم. جای بزرگ و دل‌بازی است که شاید گنجایش ۱۵۰ نفر را داشته باشد، اما ما تنها مشتریان صاحب نگویند بخت این کافه هستیم. ظاهراً در گذشته جریکو بخاطر هوای همیشه معتدل و طبع ملایم و انعطاف پذیر فرهنگی مردم‌اش پاتوق جوانان اورشلیم و رام‌الله بوده و بندرت جای خالی در رستوران‌های‌اش پیدا می‌شده است. فضای دل‌مرده و غمبار سی و چند سال پیش را دوباره احساس می‌کنم.

سر انجام به رام‌الله می‌رویم. کنفرانس با پیام پرزیدنت محمود عباس (ابومازن)، سخنرانی وزیر امور زنان، زهیره کمال، و من از طرف دانشگاه یورک، باحضور چند تن از وزرای دولت فلسطین و شخصیت‌های فلسطینی از جمله هنان اشراوی و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی فعال در فلسطین آغاز می‌شود. من دل‌نگران سعید هستم که بخاطر ناراحتی قلبی در بیمارستان المقاصد در اورشلیم شرقی بستری است. اما شور و علاقه برگزار کنندگان و شرکت کنندگان و ابراز محبت و همبستگی دوستان و همکاران فلسطینی که در چند سال گذشته از موهبت دوستی‌شان برخوردار بوده‌ایم تاثیر آرام‌کننده و اطمینان‌بخشی دارد.

نماینده پرزیدنت عباس تعهد دولت فلسطین را به تحقق برابری کامل حقوقی و اجتماعی زنان و رفع بی‌عدالتی‌های جنسیتی تأکید می‌کند و مواردی مثل سن ازدواج، حق طلاق و حضانت را بر می‌شمرد و نیز به برنامه دولت برای بازگرداندن فلسطینی‌های رانده شده از سرزمین مادری و بازگرداندن اعتماد بنفوس فلسطینی‌ها اشاره می‌کند. ارتباط این موارد با یکدیگر روشن است. اما جالب آنکه کنفرانس نیم‌ساعت دیرتر از موعد مقرر شروع می‌شود چرا که وزیر امور زنان فلسطین را در ایستگاه بازرسی اسرائیل نگه داشته بودند. بی‌شک راه درازی تا آزادی فلسطین و تحقق برنامه دولت برای بازگرداندن اعتماد بنفوس فلسطین در پیش است. با این حال انتظار ورود وزیر با عصبیت و ناشکیبایی حضار و برگزار کنندگان همراه نیست. این نیز جنبه دیگری از شکیبایی فلسطینی است که در آن‌ها نهادی شده. ویژگی دیگری که جالب توجه یافتیم بی‌تکلف بودن روابط حاضرین با مقامات دولتی بود که عاری از هر نوع تشریفات معمول و متداول بود.

وزارت زنان که همراه با دانشگاه یورک یکی از چهار نهاد برگزار کننده کنفرانس است در نوامبر سال ۲۰۰۳ تأسیس شده. در چندین سال گذشته به دفعات شانس گفتگو و تبادل نظر با زهیره کمال را که حال وزیر امور زنان است داشته‌ام. زهیره در گروه جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیک فلسطین فعالیت داشته و ریاست کمیته مرکزی جبهه دموکراتیک را در اراضی اشغالی بعهده داشته و عضو گروه مذاکرات صلح اسلو نیز بوده است. پس از توافقنامه صلح اسلو زهیره کمال از جمله کسانی بود که علیرغم انتقاداتش به روند صلح آن را بعنوان تنها انتخاب ممکن برای مردم فلسطین در شرایط موجود پذیرفته و همراه با جمع وسیعی از کادرها و اعضاء از جبهه دموکراتیک جدا شده.

پیام زهیره کمال عمده‌تاً یادآوری پیوند مبارزات و خواسته‌های زنان فلسطین با زنان جهان و همه مردم تحت ستم است. کمتر بر موقعیت خاص فلسطین و بیشتر بر ارتباط اشکال مختلف ستم در سطح جهان تکیه دارد. به یاد انتقاد ادوارد سعید در یکی از آخرین نوشته‌هایش می‌افتم که ضرورت این همبستگی جهانی را در جنبش مقاومت فلسطین یاد آور شده بود.

هم در پیام زهیره کمال و هم در گفتگو با سایر زنان نشانه‌های انرژی و امیدواری جدیدی بچشم می‌خورد. موفقیت در تصویب طرح ۲۵٪ سهمیه زنان (یا حد اقل دو نماینده) در انتخابات شوراهای محلی در این امیدواری بی‌تاثير نیست. می‌گویند بدون سهمیه امکان نداشت زنان بخصوص در مناطق مذهبی و محافظه‌کار مثل (ابودیس) به شوراها راه پیدا کنند. اما صرف وجود سهمیه سبب شده در بعضی نقاط مثل دهکده (ابود) تعداد نمایندگان زن از میزان سهمیه نیز بالاتر رود. ایجاد چنین امکانی برای مشارکت زنان بخوبی نشان می‌دهد که سیاست مترقی دولتی تا چه حد می‌تواند نقش پیشبرنده داشته باشد. هدف بعدی تلاش برای تصویب

سهمیه زنان در شورای قانون‌گذاری فلسطین است. بسیاری از زن‌ها با توجه به قوت مرد سالاری و دیدگاه‌های سنتی در شورا مبارزه سختی را در این مورد پیش‌بینی می‌کنند. این نیز گفتنی است که هنگام سخنرانی نماینده ابو مازن که از افراد محافظه‌کار الفتح است آشکارا پیچ‌پچ اعتراضی زنان به گوش می‌رسید که شاید بیانگر بی‌اعتمادی آنان به وعده‌های دولت در زمینه حقوق زنان بود.

وزارت امور زنان با هدف ایجاد چارچوب حقوقی و سیاسی برای پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و مسایل زنان، برنامه سه سال آینده خود را بر سه نکته محوری طراحی کرده: فعال‌تر کردن زنان در نقش‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، کاهش فقر زنان بخصوص زنان جوان سرپرست خانواده، ارتقاء آموزش فنی و حرفه‌ای برای زنان جوان. این برنامه‌ها را باید به ناچار در قالب این مرحله از مبارزات مردم فلسطین و نیازهای عاجل زنان ارزیابی کرد. با این حال براحتی می‌توان جای پای فرهنگ پدر سالاری و محافظه‌کاری سیاسی و فرهنگی را مشاهده کرد. بی‌شک نفوذ فزاینده بینش مذهبی، محبوبیت سازمان حماس و هواداران آن در دولت و سازمان الفتح در تحمیل برخورد محافظه‌کارانه وزارت زنان بی‌تأثیر نبوده.

تعداد مساوی زن و مرد در میان همکاران وزارت زنان که در اداره کنفرانس همکاری داشتند نیز نکته‌ای در خور توجه بود. در حقیقت حضور بسیار فعال مردان چه در میان برگزارکنندگان و چه در میان سخنرانان و شنوندگان، در کنفرانسی که حول مسایل مربوط به نقش جنسیت در تجربه غربت و مهاجرت سازمان داده شده بود از نقاط قوت کنفرانس بود.

در همین رابطه از رییس بخش مطالعات زنان در دانشگاه بیرزیت، یکی از معروف‌ترین دانشگاه‌های فلسطینی، شنیدیم که تقریباً پنجاه درصد از دانشجویان دانشکده مطالعات زنان را مردان جوان تشکیل می‌دهند. مقایسه این وضعیت با مطالعات زنان در کانادا که در هیچ مقطعی بیش از حدود ۲ تا ۳٪ دانشجویان مرد را جذب نمی‌کند، بخصوص با توجه به کلیشه‌های رایج در غرب در باره روابط جنسیت و شدت مرد سالاری و خشونت مردان در خاور میانه، نکته در خور توجهی بود. نکته دیگری که وزیر امور زنان و یکی دیگر از مسئولین آن وزارت خانه بر آن تأکید می‌کردند این بود که وزارت زنان نه قصد انرا دارد و نه این را درست میداند که خود را جایگزین جنبش زنان کند. هر دو تأکید شان بر ضرورت وجود و ادامه جنبش زنان مستقل از دولت بود.

یکی از درخشان‌ترین لحظات کنفرانس جلسه بحث و مجادله بین دو نسل زنان فلسطینی درباره مسایل سیاسی و فرهنگی جامعه و نقش جنبش زنان بود. نسل قدیمی زنان نسل جدید را بعنوان نسل سازمان‌های غیر دولتی "ان. جی. او" می‌نامید و نسل جدید به اعتراض پاسخ می‌داد که خود شما "ان. جی. او" ها را ایجاد کردید و اعتراض‌تان نه به نفس وجود این سازمان‌ها بلکه به نوع فعالیت‌های آنها در زمینه مسایلی از قبیل خشونت علیه زنان، دموکراسی و حقوق بشر است که بنظر شما مسایل عاجل امروز ما نیستند.

انتقادات عمده زنان جوان‌تر به نسل قبلی حول مسایلی مثل وابستگی به احزاب سیاسی، نبود دموکراسی در جنبش، رونویسی روش‌های مردان در احزاب سیاسی، روابط سلسله‌مراتبی، ترس و تردید در به چالش طلبیدن تابوهای فرهنگی، عدم برخورد به فساد سیاسی و مالی و بی‌اعتنایی به نظرات نسل جوان جنبش و مشارکت ندادن آنها در تصمیم‌گیری‌ها دور می‌زد. آنها بدرستی استدلال می‌کردند که جنبش سیاسی بدون جنبش اجتماعی و فرهنگی قادر نیست جامعه و معتقدات سنتی آن را به چالش طلبد و دلیل عدم وجود جنبش اجتماعی و فرهنگی را محافظه‌کاری نسل اول جنبش زنان، دنباله‌روی شان از احزاب سیاسی و عدم تمایل یا ناتوانی‌شان در انطباق با شرایط جدید می‌دانستند که نهایتاً به کناره‌گیری زنان جوان و ایجاد بحران در جنبش زنان انجامیده. سخنران دیگری این بحران را مشکل کل جامعه عرب و نه فقط مساله فلسطین قلمداد می‌کرد.

نسل قدیمی‌تر زنان بنوبه خود از بی‌تفاوتی، نخبه‌گرایی و مادی‌گرایی نسل جوان "ان. جی. او" انتقاد می‌کرد که تعهد سیاسی لازم را به جنبش مقاومت فلسطین ندارد و ملاحظات مالی و کسب درآمد بیشتر آن‌ها را به کار در سازمان‌های "ان. جی. او" سوق داده و بناگزیر شعارها و خواسته‌های سازمان‌های بین‌المللی را که به فلسطین کمک مالی می‌کنند پیش می‌برند. آن‌ها استدلال می‌کردند که بر این اساس، الویت جنبش زنان فلسطین را سازمان‌های کمک‌دهنده بین‌المللی که به مصالح و نیازهای عاجل محروم‌ترین اقشار زنان بی‌توجه‌اند، تعیین می‌کنند. به گفته یکی از سخنرانان این گروه، در گذشته دید روشن‌تری از اهداف

جنبش زنان وجود داشت و آن تغییر و اقیاعات سیاسی بعنوان پیش شرط آزادی زنان بود. اما نسل "ان . جی . او" خواهان برابری جنسیتی در شرایطی است که فلسطین تحت اشغال بهسر می برد و به استدلال او بدون آزادی سیاسی آزادی زنان میسر نخواهد بود.

نکته بسیار مهم دیگر در این گفتگوها مربوط به تنزل مشارکت زنان در انتفاضه دوم در مقایسه با انتفاضه اول بود. یکی از سخنرانان در زمینه مشکلات مشارکت زنان در انتفاضه دوم، که حال عمدتاً خدمات پشت جبهه را در بر عهده دارند، استدلال می کرد که رشد گرایشات محافظه کارانه در جنبش زنان که انعکاس محافظه کاری احزاب است بر اشکال و تقلیل مشارکت زنان در انتفاضه دوم تاثیر گذاشته. اما دیگران لزوماً با این نظر توافقی نداشتند. در حاشیه ذکر این نکته لازم است بسیاری از ناظرین جنبش زنان، دلیل تنزل مشارکت مستقیم زنان در انتفاضه دوم را نتیجه نظامی شدن جنبش می دانند.

هرچند بسیاری از بحث های مربوط به رابطه جنبش زنان و جنبش ملی برای ما مضمون آشنایی بود که در ایران نیز با آن مواجه بوده و هستیم، اما شفافیت گفتگوها و تلاش برای به بحث گذاشتن آشکار آنها بجای پرده پوشی به بهانه سوء

استفاده دشمن، نشان از بلوغ سیاسی جنبش زنان فلسطین داشت.

با اینحال واقعیت تلخی که در جامعه فلسطین، نیز در دیگر جوامع عربی، قابل مشاهده است رشد محافظه گرایی فرهنگی و اجتماعی تحت تاثیر مذهب در سطح جامعه و در میان احزاب از جمله در الفتح است که یکی از مشکلات جدی جنبش زنان فلسطین برای پیشبرد مبارزه فرهنگی است.

در گفت وگویی که با عبدا لمجید حمدان، دبیرکل سابق حزب کمونیست فلسطین (الشعب فعلی) داشتیم و امیدوارم خلاصه ای از آن را بزودی به اطلاع خوانندگان آرش برسانم، او افزایش گرایشات مذهبی را یکی از عوارض پوپولیسم در جنبش آزادی فلسطین ذکر میکرد. در حقیقت نشانه های این گرایش محافظه کارانه بوضوح در سطح جامعه از جمله افزایش تعداد زنان محجبه قابل مشاهده است. در همین رابطه نوع استفاده از حجاب نیز متفاوت است. حجاب بعضی از دختران جوان مشابه زنان جوان خانواده های مذهبی در ایران بطور کامل اندام و موی آنها را می پوشاند و اثری از آرایش در صورت آنها پیدا نیست. اینها هواداران و یا اعضای سازمان حماس یا جهاد اسلامی اند. بعضی دیگر تنها موی خود را کاملاً زیر روسری پنهان می کنند اما آرایش بسیار غلیظ و لباس های بسیار تنگ و بدن نمایی آنها بشدت جلب توجه می کند. این گروه از زنان محجبه معمولاً به سازمان الفتح وابسته اند و یا تحت فشار خانواده ها مجبور به استفاده از حجاب می شوند. در این سفر نتوانستم در حجاب رفتن دو تن از دختران دانشجوی راکه در تابستان گذشته بدون کوچکترین نشانه ای از حجاب یا رفتار اسلامی در کانادا میهمان ما بودند چگونه تحلیل کنم.

آنچه مسلم است جنبش فلسطین در آزمون سختی برای انتخاب نظام سیاسی آینده قرار دارد. افزایش نفوذ هواداران حماس و گرایشات مذهبی در جامعه و اقیعتی است که به گمان من هنوز از سوی رهبران جامعه جدی گرفته نمی شود. یکی از استادان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بیرزایت می گفت دانشجویان مسلمان و هواداران حماس نه تنها بشدت افزایش یافته بلکه آن ها روز بروز اعتماد بنفس بیشتری پیدا کرده و متهاجم تر می شوند بطوری که اگر فیلمی در کلاس نمایش داده شود که مورد تأییدشان نباشد خیلی ساده نمایش فیلم را قطع می کنند.

در گفتگو بابعضی از فعالین سیاسی فلسطینی من متأسفانه آمادگی لازم برای آموختن از تجارب دیگران، از جمله تجربه ایران را کمتر مشاهده کردم. گرایش عمده معمولاً تکیه بر تفاوت کیفیت جنبش سیاسی در فلسطین و ایران، دلایل متفاوت رشد گرایشات مذهبی و حتا تفاوت عناصر و رهبران مذهبی در فلسطین و ایران است که بنظر من نشانه بی توجهی به تفاوت عمل رهبران يك جنبش سیاسی در اپوزیسیون و همان رهبران در قدرت سیاسی است. در این میان تفاوت برداشت زنان و مردان در برخورد به مذهبی شدن جنبش و آینده سیاسی فلسطین قابل توجه است و بیشتر زن ها از گسترش مذهب ابراز نگرانی می کردند، شاید به این دلیل که این زنها هستند که هم اکنون فشارهای مستقیم و غیر مستقیم فرهنگی و اجتماعی حماس را بطور روزمره تجربه می کنند. بعضی از آنها تا آن حد پیش می رفتند که به سادگی می گفتند زندگی در فلسطین تحت اشغال اسرائیل به زندگی در فلسطین تحت حکومت حماس ترجیح دارد. در حالی که بسیاری از مردان اگر بطور

آشکار یا ضمنی از حماس پشتیبانی نکنند، امکان ایجاد يك حکومت مذهبی در فلسطین را یا غیر ممکن می‌دانستند و یا از آن تهدیدی احساس نمی‌کردند. به همین دلیل نیز تلاش لازم برای تحلیل جدی و واقع بینانه از این شرایط، مشخص ساختن نقاط اشتراك و اختلاف با جنبش مذهبی درباره مسایل فرهنگی- اخلاقی، تلاش برای نزدیکی بیشتر با مردم عادی بخصوص در کمپ‌های پناهندگی که پیش شرط کار فرهنگی است و خالی نکردن این میدان برای جنبش حماس و جهاد اسلامی، و مهم‌تر از همه، بحث جدی درباره نوع نظام سیاسی آینده فلسطین بچشم نمی‌خورد. دو سال پیش نیز که به دعوت سازمان "فدا" من و سعید رهنما در يك جلسه بحث و گفتگو با کادرها و اعضاء آن سازمان به وجود تشابه بین جنبش مذهبی فلسطین و ایران اشاره داشتیم، پاره‌ای از شرکت کنندگان، سازمان حماس را خطری جدی نمی‌دیدند. بحث ما این بود که علاوه بر تلاشی که صرف مبارزه با اشغال اسرائیل می‌شود باید به خطرات جنبش بنیادگرای اسلامی و نیز مسایل بعد از پایان اشغال نیز توجه جدی داشت؛ چرا که این خطر وجود دارد که بعد از پایان اشغال حتا نتوانید همین جلسه شبیه امروز را نیز بر گزار کنید. باید توجه داشت که سازمان "فدا" که از جبهه دموکراتیک خلق منشعب شده، به نسبت آن جریان و نیز جبهه خلق برای آزادی فلسطین، که هر دو با سازمان حماس همکاری دارند، به خطرات رشد جنبش مذهبی باور دارد. به هر حال همه این موارد بروشنی در انقلاب ایران تجربه شده اما به نظر می‌رسد نیاموختن از تاریخ یکی از ویژگی‌های تأسف‌آور جنبش‌های سیاسی جوامع خاورمیانه است.

(منتشر شده در آرش شماره ۹۱)